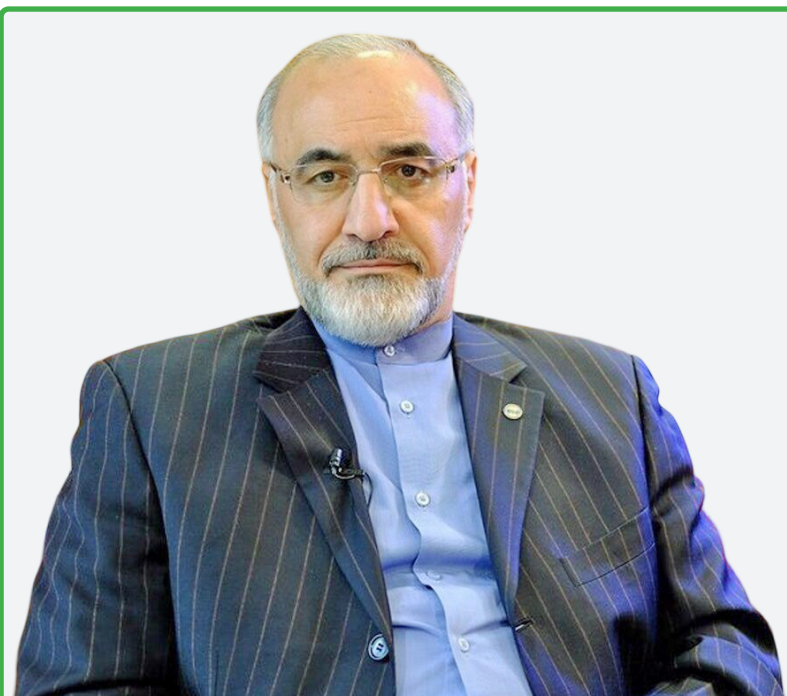


ترامپ آمریکا را نابود می‌کند؟**سید محمد کاظم سجادی پور**
کارشناس مسائل بین الملل

رفتار بین‌المللی ایالات متحده در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، نه تنها با دوره اول او قابل مقایسه نیست، بلکه با کمتر دوره‌ای از مدیریت سیاست خارجی آمریکا برابری می‌کند. مجموعه گفتارها و رفتارهای بین‌المللی آمریکا در طی این دوران چیزی نیست جز تجدیدنظرطلبی در روابط بین‌المللی، البته تجدیدنظرطلبی پدیده‌ای پایدار و کهن در مناسبات بین‌المللی بوده و خواهد بود. اما آنچه جلب توجه می‌کند، کیفیت تجدیدنظرطلبی در روابط بین‌المللی معاصر است. جالب آنکه تجدیدنظرطلبی، انحصاراً به ایالات متحده منحصر نشده و به شکل‌های مختلف در جهان روابط بین‌المللی می‌توان آن را مشاهده کرد. چگونه می‌توان پدیده تجدیدنظرطلبی در روابط بین‌المللی را مورد بررسی و تجزیه‌وتحلیل قرار داد؟ در پاسخ باید «واقعیت پایدار تجدیدنظرطلبی در روابط بین‌المللی»، «تنوع و رنگارنگی در روایت‌های تجدیدنظرطلبانه در روابط بین‌المللی» و «ماهیت تجدیدنظرطلبی معاصر در روابط بین‌المللی» را مورد بررسی قرار داد. در خصوص پایداری پدیده تجدیدنظرطلبی در روابط بین‌المللی باید در نظر داشت که سامانه و چیدمان قدرت در جهان، اولاً با آنچه در درون واحدهای سیاسی و کشورها می‌گذرد متفاوت است و ثانیاً سامانه‌ها و نظم‌هایی که در سطح جهانی برقرار شده، ناشی از جنگ‌ها و شکست‌ها و موفقیت‌ها بوده و طبیعتاً نارضایی‌های خفته و آشکار را در پی برقراری هر نظم بین‌المللی در پی داشته است. لذا نظم بین‌المللی مانند نظم داخلی نیست ولی بی‌نظمی هم نیست. در هر دوره‌ای مجموعه‌ای از هنجارها، قواعد و نهادها بر روابط بین‌المللی حاکم بوده است و این ارکان، به گونه‌ای نظم نسبی را برقرار می‌کرده‌اند. اما پیوسته و به‌طور هم‌زمان نارضایی از وضع موجود نیز مشاهده می‌شود. کنشگران به دلایل مختلف از نظم جاری راضی نبوده‌اند. برخی در پی به‌هم زدن نظم جاری به‌صورت کامل، برخی در پی یافتن سهم بیشتری در سامانه نهایی قدرت بوده‌اند و گروهی با نظم و الیابازی از انگیزه‌ها و توانایی‌ها، به تغییر و دگرگونی در نظم جاری پرداخته‌اند و لذاست که با تنوعی از روایت‌ها، گفتارها و کنش‌های تجدیدنظرطلبانه در روابط بین‌المللی روبرو هستیم. در گذشته و حال، اولاً با نظم‌های مختلف در روابط بین‌المللی روبرو بوده‌ایم و ثانیاً با روایت‌ها و کنش‌های تجدیدنظرطلبانه، زمانی در حدود بیست و پنج قرن قبل، ایران هخامنشی نظم جهانی را شکل داد. آنچه به تعبیر امروزی‌نظم جهانی شناخته می‌شود، توسط ایران سامان داده شده بود. در چندین سده بعد، روم نظم جهانی را سامان داد و در سده‌های بعدی، نوادگان مغول، با تسلط بر سرزمینی که از چین تا اروپا را در بر می‌گرفت، نظم مغولی را سامان دادند. بر همین منوال در پنج قرن گذشته، غرب و قدرت‌های غربی، سامانه و نظم جهانی را برپا کردند ولی با انواع دگرگونی‌های درون سیستم و برون سیستم روبرو بوده‌اند. ما در قرن گذشته با تجدیدنظرطلبی‌های گوناگون نظامی و ایدئولوژیک در درون مجموعه غربی روبرو بوده‌ایم. تجدیدنظرطلبی‌های ناپلئونی در مراحل آغازین سده نوزده میلادی که به حمله به روسیه و دستیابی موقت به مسکو در ۱۸۱۲ منجر شد، تجدیدنظرطلبی استراتژیک و استگنیک بود که اروپا را به واکنش جدی کشاند. تجدیدنظرطلبی آلمانی که ناشی از تحقیرهای پیشین این قدرت جدی اروپایی بود، به جنگ‌های جهانی منجر شد. تجدیدنظرطلبی مارکسیستی که ملقعه‌ای از ایدئولوژی و قدرت‌طلبی اتحاد شوروی بود، به زایش جنگ سرد انجامید و بر همین منوال تجدیدنظرطلبی‌های رنگارنگی که در دوران معاصر وجود داشته‌اند، می‌توان اشاره کرد. آنچه که در تجدیدنظرطلبی‌های معاصر در روابط بین‌المللی جالب و قابل توجه است، تنوع در ماهیت، شکل و کنش‌های تجدیدنظرطلبانه می‌باشد. ما با تجدیدنظرطلبی‌های استراتژیک و انحصارطلبانه نظامی روبرو هستیم. باقی ماندن ناتو بعد از جنگ سرد و توسعه آن در سه دهه گذشته در این راستا قابل ذکر است. ما با انواع تجدیدنظرطلبی‌های هنجاری روبرو هستیم. رویت قرائت از نظم مطلوب جهانی در حال حاضر رنگین‌مانی را تشکیل می‌دهد که ناشی از این تنوع هنجاری در مورد نظم بین‌المللی و نوع تجدیدنظرطلبی فکری است. روایت چینی از روابط بین‌الملل، روایت روسی از روابط بین‌الملل، روایت جهان سومی از روابط بین‌الملل، روایت مسلمانان از روابط بین‌الملل و روایت حتی کنشگران فروملی از روابط بین‌الملل، آیینیه‌ای از این تجدیدنظرطلبی را نشان می‌دهد. اما شاید جدی‌ترین و خطرناک‌ترین روایت تجدیدنظرطلبی، روایت دولت جاری آمریکا از روابط بین‌الملل است. باید در نظر داشت که ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم، به تعبیری معمار نظم جهانی بود که ارکان ترکیبی آن مجموعه‌ای از نهاد‌های بین‌المللی، قواعد و هنجارهای حقوق بین‌المللی، اتحاد و ائتلاف‌های نظامی و کنش‌های مربوط به حوزه اقتصادی بود. هرچند که نظم بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم، با انواع و اقسام نشیب و فرازها روبرو بود و البته چندان هم راحت نبود ولی نوعی ثبات مخصوصاً در هنجارها و قواعد را در آن مشاهده کرد، اما آنچه که در تجدیدنظرطلبی نوین ایالات متحده وجود دارد، تخریب همان نهادها و قواعدی است که خود ساخته و دیگران را به زور و یا با رغبت به رعایت آنها فرا خوانده است. روند تخریب نظم جهانی آمریکا ساخته توسط خود ایالات متحده، هرچند در دور دوم ترامپ به اوج رسیده، اما سابقه‌ای قابل ملاحظه در تحولات داخلی و خارجی آمریکا در دهه‌های معاصر دارد. برآمدن نومحافظه‌کاران در بیش از دودهه پیش، نشانه‌ای از این گرانددیسی بود که اشغال عراق و افغانستان را در پی داشت و حال ترامپ است که می‌خواهد ونزوئلا را اشغال کند. هیچ‌گاه آمریکا این قدر تجدیدنظرطلب نبوده است که امروز می‌باشد. آمریکای ترامپ، نارضایی از موقعیت جهانی آمریکا است و می‌خواهد هژمونی جهانی را برقرار کند، اما این تجدیدنظرطلبی با همه آسیب‌ها و تخریب‌ها به هژمونی جهانی آمریکا منجر نخواهد شد.

محمد رضا سبزه‌علی‌پور در گفت‌وگو با «آرمان‌ملی»:

سوءمدیریت پشت پرده ادغام بانک آینده

**شرایط مالی برخی بانک‌ها از بانک آینده بدتر است****بانک آینده از زمانی دچار ناترازی شد که در اختیار دولت قرار گرفت**

و فلان رقم سود گرفته‌اید؟ چرا آقای فرزین که هم در دولت رئیسی و هم در دولت پزشکیان رئیس کل بانک مرکزی بوده، در همان دولت رئیسی که استقراض بانک آینده از بانک مرکزی در حال افزایش بود تصمیم نگرفت مانع از استقراض بیشتر شود و اجازه داد این اتفاق تاکنون یعنی در دولت پزشکیان ادامه داشته باشد؟ شاید فرزین دنبال این بوده که به بانک آینده قرض می‌دهد، سود بیشتری به دست بیاورد که اجازه داده این روند ادامه پیدا کند». در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

پرسش از آقای فرزین این است که چرا تا حالا دنبال وصول طلب خود از بانک آینده نبوده‌اید؟ آیا اگر آقای محسنی‌اژه‌ای به موضوع ورود نکرده بود و شما را تهدید نمی‌کرد که وضعیت بانک را بررسی کنید، هنوز به خاطر نمی‌آوردید که فلان مبلغ به بانک آینده قرض داده‌اید و فلان رقم سود گرفته‌اید؟ چرا آقای فرزین که هم در دولت رئیسی و هم در دولت پزشکیان رئیس کل بانک مرکزی بوده، در همان دولت رئیسی که استقراض بانک آینده از بانک مرکزی در حال افزایش بود تصمیم نگرفت مانع از استقراض بیشتر شود و اجازه داد این اتفاق تاکنون یعنی در دولت پزشکیان ادامه داشته باشد؟ شاید فرزین دنبال این بوده که با پولی که به بانک آینده قرض می‌دهد، سود بیشتری به دست بیاورد که اجازه داده این روند ادامه پیدا کند.

◀ **باتوجه به مجموعه عملکرد بانک آینده، می‌توان گفت این بانک در مسیر حرکت خود، وارد بنگاه‌داری و املاک شده است. سوال این است که این روند چقدر در انحلال آن تأثیرگذار بوده است؟**

بانک‌ها بنگاه‌های خیریه نیستند و بلکه بنگاه‌های اقتصادی هستند و از مردم سپرده می‌گیرند و سر ماه باید سود سپرده‌های مردم را به آنها بازگردانند. اگر یک ساعت می‌سود سپرده‌های مردم دیر به حساب آنها ریخته شود مردم واکنش نشان خواهند داد. به همین دلیل بانک باید روندی در پیش بگیرد که بتواند سود مردم را پرداخت کند و هزینه‌های خود را نیز بپردازد. بانک آینده برای تأمین هزینه‌ها و سود خود در زمینه املاک و زمین سرمایه‌گذاری کرد و این اتفاق در زمانی رخ داد که هنوز مدیریت بانک در اختیار سهام‌دار بوده، نه دولت. در واقع اغراض ساخت ایران مال، فرمانیه‌مال و مشهدمال در دهه ۹۰ رخ داد. ایران مال سال ۹۷ و با مبلغی در حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان افتتاح شد که این پول در زمان خود، مبلغ بسیار هنگفتی به شمار می‌رفت. در طول سال‌های گذشته به دلیل تورم اقتصادی در کشور شرایط تغییر کرده و امروز عنوان می‌شود که ارزش ایران مال رقمی در حدود ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار میلیارد تومان است. بخشی از بزرگ شدن این ارقام به دلیل تورمی بوده که در کشور وجود داشته است. من نمی‌گویم که چرا آقای انصاری ایران مال را ساخته و شاید در این زمینه با ایشان اختلاف نظر داشته باشم، نکته این است که ایشان ایران مال را در همین شهر و کشور ساخته و کسی نمی‌تواند آن را جابه‌جا کند. اگر بانک آینده این اقدامات را انجام نمی‌داد شاید زودتر از این منحل می‌شد. این در حالی است که برخی بانک‌ها امروز هیچ سرمایه‌ای ندارند.

◀ **کدام بانک‌ها در چنین وضعیتی قرار دارند؟**

بانک پارسیان یا بانک کارآفرین از جمله بانک‌هایی هستند که با چالش جدی مواجه‌اند و این وضعیت درباره برخی بانک‌های دولتی هم وجود دارد. باید روشن شود که بانک‌هایی مانند تجارت و صادرات نسبت سپرده‌ها و سرمایه‌ای که در اختیار دارند در چه وضعیتی قرار دارد؟ با در نظر گرفتن مجموع شرایط می‌توان دریافت که بانک آینده در حالی با انحلال و ادغام مواجه شد که نسبت به بانک‌های دیگر دارایی‌های فراوان و چشمگیر داشته است.

◀ **پشت پرده ادغام بانک آینده در بانک ملی چه بود؟**

پشت پرده این ماجرا سوءمدیریت بود. در روزهای اخیر دیدگاه‌های مختلفی درباره بانک آینده مطرح شد و هر کسی براساس اطلاعاتی که در این زمینه داشت اظهارنظر کرد. در ابتدا عنوان می‌شد که بانک آینده ناتراز بوده و به همین دلیل باید در یک بانک دیگر ادغام می‌شده است. اصطلاح ناترازی نیز به تازگی در ایران ابداع شده و مدیران درباره مسائل از قطعی برق تا وضعیت مالی بانک‌ها از این اصلاح استفاده می‌کنند که در نوع خود قابل تأمل است. بانک آینده از سال ۱۳۹۱ با ادغام بانک تات، موسسه اعتباری آتی و صالحین اعلام موجودیت کرد. در ابتدای نیز این بانک عملکرد موفقی داشت و تبلیغات گسترده‌ای برای سپرده‌گذاری در این بانک صورت می‌گرفت و افراد زیادی در این بانک سرمایه‌گذاری کردند. شعب این بانک در نقاط خوب شهرهای مختلف و غالباً دونبش افتتاح می‌شد. این بانک تا سال ۱۳۹۸ در اختیار سهام‌دار خصوصی یعنی آقای علی انصاری بود. در واقع زمانی که بانک در اختیار آقای انصاری بود این بانک هیچ گونه زیان و ناترازی نداشت.

◀ **بانک مرکزی عنوان می‌کند این بانک در ۱۰ سال گذشته با ناترازی مواجه بوده است. در چنین شرایطی براساس اعلام بانک مرکزی ناترازی این بانک از سال ۹۴ آغاز شده است. آیا چنین نبوده است؟**

قبل از سال ۹۸ صحنی درباره زیان انباشته و ناترازی درباره این بانک وجود نداشته است. تنها موضوعی که در این زمینه وجود دارد میزان سهام‌هایی بوده که در اختیار افراد مختلف قرار داشته و کار به دادگاه نیز کشیده شد. درواقع تا این مقطع زمانی هنوز بحث انحلال و ادغام مطرح نشده بود. سال ۹۸ مدیریت این بانک از سهام‌دار خصوصی گرفته و به دولت واگذار شد. در آن زمان آقای همتی رئیس کل بانک مرکزی بود. از این تاریخ بود که وزارت اقتصاد و بانک مرکزی اختیار این بانک را به دست گرفتند و برای آن هیات مدیره انتخاب کردند. اتفاقی که رخ داد این بود که مدیریت سهام در بانک آینده به دولت واگذار شد، نه اینکه سهام واگذار شود و بانک تا سال ۱۴۰۱ به روند مثبت خود ادامه داد. در این مقطع زمانی، یعنی در دولت آقای رئیسی بود که روند ناترازی در بانک آینده آغاز شد. در زمانی که اقالصالح‌آبادی رئیس کل بانک مرکزی بودند، استقراض بانک آینده از بانک مرکزی آغاز می‌شود. یعنی در دورانی که ایشان رئیس کل بانک مرکزی بودند، مبلغی در حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان از بانک مرکزی به بانک آینده پول قرض داده شد. این یک رسم تثبیت شده است که وقتی بانک‌ها با مشکل مواجه می‌شوند، بانک مرکزی به این بانک‌ها قرض می‌دهد و مابه‌ازای آن سود هنگفتی دریافت می‌کند. پس از این دوران آقای فرزین به عنوان رئیس کل بانک مرکزی انتخاب شد و همه استقراض‌های بعدی بانک آینده در زمان مدیریت خودایشان صورت گرفته است.

◀ **اگر این روند از سال ۱۴۰۱ آغاز شده، پس نهاد‌های نظارتی در این زمینه چه کار می‌کرده‌اند؟**

پاسخ این سوال را باید نهاد‌های نظارتی بدهند که در طول این سال‌ها چه کار می‌کرده‌اند که کار به این نقطه رسیده است؟ اتفاق مهمی که در این زمینه رخ داده این است که آقای فرزین در حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان به بانک آینده پول قرض داده و به‌ازای آن رقمی بالغ بر ۲۰۰ هزار میلیارد تومان سود دریافت کرده است. در واقع سود پولی که فرزین به بانک آینده داده حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان می‌شود که رقم بسیار بالایی است.

◀ **این ادعا مستنداتی هم دارد؟**

آقای فرزین باید مستندات ادعاهای خود و ارقامی را که اعلام می‌کند، در اختیار افکار عمومی قرار دهد. من از آقای محسنی‌اژه‌ای تشکر می‌کنم که به این موضوع ورود کردند.

◀ **من نمی‌گویم که چرا آقای انصاری ایران مال را ساخته و شاید در این زمینه با ایشان اختلاف نظر داشته باشم، نکته این است که ایشان ایران مال را در همین شهر و کشور ساخته و کسی نمی‌تواند آن را کشور ساخته و کسی نمی‌تواند آن را جابه‌جا کند**

پاسخ این سوال را باید نهاد‌های نظارتی بدهند که در طول این سال‌ها چه کار می‌کرده‌اند که کار به این نقطه رسیده است؟ اتفاق مهمی که در این زمینه رخ داده این است که آقای فرزین در حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان به بانک آینده پول قرض داده و به‌ازای آن رقمی بالغ بر ۲۰۰ هزار میلیارد تومان سود دریافت کرده است. در واقع سود پولی که فرزین به بانک آینده داده حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان می‌شود که رقم بسیار بالایی است.

مرتضی افقه:

مدیران کارآمد یا مهاجرت کرده‌اند یا به کار گرفته نمی‌شوند

و پیشرفت‌های خیره‌کننده حاصل شود. اینکه آقایان، استان‌ها را از نیروهای کارآمد تهی دیده‌اند در کشور‌های دیگر موفق بوده و جواب داده و اکنون تصمیم گرفته‌اند در ایران هم اجرا کنند و به عبارتی تصور کرده‌اند همه مشکلات موجود در کشور را با استارت زدن طرح افزایش اختیارات استانداران می‌توانند حل کنند. این یک حقیقت است که برخی تصمیم‌گیران درک نمی‌کنند؛ راه‌حل بخش زیادی از ناکامی‌های اقتصادی و اجتماعی ما، این نیست که از روش‌های اینجینیری استفاده کنیم بلکه اقتصاد و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ما نیاز به بذریاشی و زمینه‌سازی دارد. افقه ادامه داد: تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران یک زمین شوره‌زار را طر‌اخی کرده‌اند و بعد هم انتظار دارند از دل چنین زمینی رخدادهای خاص

یا که متاسفانه بسیاری از اقتصاد خوانده‌ها و سیاست‌گذاران را بر باد داده است. مرتضی افقه گفت: از زمان شروع دوره آقای رفسنجانی، تقلید‌های بلاموجهی از جمله بنادر و مناطق آزاد شروع شد. در اهداف این طرح‌ها نوشته شد که قرار است تکنولوژی بیاورند و معجزه بر پاکنند. همچنین گفته شد قرار است خصوصی سازی گسترده انجام شود. از سوی دیگر بر رهاسازی قیمت‌ها تاکید شد اما توجه نشد که این اقدامات در کشور‌های دیگری در بستر‌های دیگری و با شرایط دیگری انجام شده بود و الزاماً هم قرار نبود در ایران در آن مقطع سیاسی و زمانی متفاوت جواب دهد. متاسفانه این نوع رفتار‌های تقلیدی که ناگهان به ذهن برخی، خطوری می‌کند هیچ سود خاصی ندارد. این اقتصاد دان افزود: قد‌الیهه کردن کشور و

یک کارشناس مسائل اقتصادی اظهار داشت: در طول سال‌های گذشته، کشور به شکلی اداره شده که به شکل یک کلاف سردرگم درآمده است. متاسفانه خود مسئولان هم نمی‌دانند باید چه رویکردی را اتخاذ کنند و از این کلاف خودساخته، که خود، عامل آن هستند، چگونه خارج شوند. از همان روز نخست پس از پایان جنگ، تقلید‌ها از دیگر کشور‌ها آغاز شد. آقایان اینطور فکر می‌کردند که کشور‌هایی که در برخی از طرح‌ها و برنامه‌ها موفق بوده‌اند، می‌توانند لزوماً الگوی خوبی به ما باشند. بنابراین، بدعت‌گذاری این رفتار از همان دوران شروع شد. تقریباً اغلب این رفتار‌ها هم با شکست مواجه شد. این نوع رفتار دقیقاً مصداق شعر «خلق را تقلیدشان بر باد داد» است

مدیران کارآمد یا مهاجرت کرده‌اند یا به کار گرفته نمی‌شوند

پس چگونه فرزین می‌گوید بانک آینده در طول این سال‌ها ۵۵۰ همت زیان انباشته داشته است؟

اصلاً چنین ارقامی صحیح نیست. در زمان خود آقای فرزین در حدود ۳۰۰ هزار میلیارد تومان به بانک آینده پول داده شد.

چگونه قدرت‌های میانی نظم جهانی جدیدی می‌آفرینند؟**از قربانیان تا معماران ائتلاف‌ها**

دورانی که سیاست جهانی تنها بر محور قدرت‌های بزرگ می‌چرخید، رو به پایان است. نه بایک رویداد ناگهانی و دراماتیک، بلکه با توزیع تدریجی و آرام قدرت و ابتکار عمل در سراسر جهان. و هیچ کج‌این تغییر به اندازه آسیای مرکزی آشکار و در عین حال شگفت‌انگیز نیست. سال‌ها، آسیای مرکزی (متشکل از قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) منطقه‌ای تلقی می‌شد در حاشیه جهان، صفحه‌های شطرنجی برای قدرت‌ها، با صرفاً مسیری عبوری میان شرق و غرب. اما امروز این منطقه در حال تبدیل شدن به چیزی متفاوت است: مجموعه‌ای از قدرت‌های میانی خودباور و اثرگذار. نشنال اینترست مدعی شد، افزایش نقش این کشور‌ها ما را وارد می‌کند تا دوباره ببیند شسیم «رقابت قدرت‌های بزرگ» واقعاً به چه معناست. پنج کشور این منطقه، هر یک به شیوه‌ای خاص، اکنون به جای آنکه صرفاً فاتح فشار همسایگان بزرگ‌شان، روسیه و چین باشند، خودشان در حال شکل دهی به دینامیک‌های منطقه‌ای‌اند. آنها دیگر خود را از زاویه منافع مسکو یا پکن تعریف نمی‌کنند، بلکه دستورکار‌های مستقل با هماهنگ منطقه‌ای را دنبال می‌کنند که پیش از هر چیز در خدمت منافع ملی‌شان است.

◀ بلوغ دیپلماتیک منطقه

هر کشور آسیای مرکزی نوعی دیپلماسی چندمحوری را در پیش گرفته که ارتباطات با سایر پایتخت‌های جهانی از واشنگتن و مسکو گرفته تا پکن، بروکسل، آنکارا و تهران را حفظ می‌کند. آنها به‌طور منظم میزبان نشست‌ها و مجامعی بین‌المللی هستند که توجه جهانیان را به موضوعات کلیدی مانند امنیت سایبری، مدیریت منابع آب، و امنیت زیست‌محیطی جلب می‌کند. به بیان ساده، این کشور‌ها دوران بلوغ سیاسی و اقتصادی خود آغاز کرده‌اند. با توجه به دوم روسیه به اوکراین، تحریم‌های بین‌المللی مسیر حمل‌ونقل شمالی از خاک روسیه را بسته و تجارت آسیای مرکزی را مختل کرد. این بحران، رهبران منطقه را واداشت تا تصمیم‌هایی دارویی بگیرند؛ بازنگری در استراتژی‌های تجاری و انطباق دیپلماتیک با نظم جدید اقتصادی. درواکش، پنج کشور آسیای مرکزی به همراه آذربایجان و گرجستان، با سرعت اقدام به توسعه مسیرهای تجاری جایگزین، بهبود زیرساخت‌ها و ایجاد سازوکار‌های همکاری جدید کردند تا حمل‌ونقل بار را تسریع کنند. نتیجه این تلاش‌ها شکل‌گیری «کریدور میانی» بود، مسیر در حال رشد ترانزیت-کاسپین که چین و اروپا را از طریق آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز به هم متصل می‌کند.

◀ زیرساخت به عنوان استراتژی

آنچه چهار سال پیش به عنوان یک تطبیق لجستیکی موقت آغاز شد، اکنون به جهت‌گیری راهبردی جدیدی تبدیل شده است. آسیای مرکزی که اکنون میان دریای خزر و دریای سیاه پل می‌زند، در حال تبدیل شدن به مرکز انرژی و حمل‌ونقل اوراسیا است. پایتخت‌های منطقه با تکیه بر موقعیت جغرافیایی محوری خود، جریان قدرت را برعکس کرده‌اند. اکنون این کشور‌ها هستند که مسیرهای ترانزیت و اقتصاد دشت‌های پهناور را تعریف می‌کنند، نه همسایگان بزرگ‌شان. با دسترسی مستقیم به بازارهای آسیای شرقی، کریدور میانی، اقتصاد‌های منطقه در حال ایجاد زنجیره‌های تأمین مستقل هستند. کشور‌هایی که با پکن و مسکو همکاری می‌کنند، اما به شرط و منافع خودشان. این کشور‌ها دیگر خود را قربانی رقابت قدرت‌ها نمی‌دانند، بلکه قواعد بازی را شکلی می‌دهند.

◀ از تجارت تا حاکمیت

کشور‌های آسیای مرکزی با همکاری همسایگان قفقاز خود (آذربایجان و گرجستان)، ایالات متحده، اروپا و ترکیه، اصلاحات گم‌رکی را پیش می‌برند، بنادر جدید می‌سازند، جریان‌های تجاری را دیجیتالی می‌کنند و خود را مستقیماً به اروپا و منطقه خزر و قفقاز آرام متصل می‌کنند. کریدور میانی دیگر صرفاً یک مسیر تجاری نیست؛ بلکه به مسیر اعمال حاکمیت تبدیل شده است. نمادی از اینکه چگونه قدرت‌های میانی می‌توانند از زیرساخت به عنوان ابزاری راهبردی استفاده کنند. با جذب سرمایه‌گذاری‌های کلان بین‌المللی برای بهبود دسترسی به بازار‌ها، پایتخت‌هایی مانند شکل گرفته است که ساختار سنتی روابط جهانی را شکسته‌اند. نتیجه این تحول آن است که امروز جهان بیش از آنکه شبیه به یک «چرخ» باشد، به یک «شبکه» شباهت دارد.

◀ معانین و ائتلاف‌ها

ما اکنون وارد عصر جدیدی از توانمندسازی راهبردی شده‌ایم؛ دوره‌ای که در آن قدرت از طریق شبکه‌ها، مشارکت‌ها و اعتبار تازه دیپلماتیک شکل می‌گیرد. در این نظم در حال شکل‌گیری، قدرت‌های میانی به‌ویژه در آسیای مرکزی، نقشی حیاتی در آینده نظام جهانی دارند.